



10.22059/jis.2022.345623.1132

Research Paper

Analyzing the migration of Persians from India to Iran during the first Pahlavi period

Mahdi Asadi^{1✉} | Fatemeh Kazemizadeh²

1. Corresponding Author; Member of science Committee, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

Email: mahdiasadi@uk.ac.ir

2. Masters student, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran. Email: Fatima.kazemizadeh75@gmahl.com

Article Info.

Abstract

Received:
2022/08/02

Accepted:
2022/11/23

Keywords:

*Persians of India,
first Pahlavi,
migration,
archaic
nationalism,
Iran.*

With the intensification of nationalism after the First World War and the increase of travel and cultural exchanges, the common feelings between the Persians of India and the supporters of archaic nationalism in Iran intensified. As a result of the growth of nationalism and attention to the issue of land and nationality, the Persians of India became more interested in their ancestral land and the possibility of returning to it, especially after the start of the war between Muslims and Hindus and the threat to their financial and life security. For intellectuals and supporters of modernism and archaic nationalists who sought strategies to reform Iran's economy and culture in order to overcome what they perceived as a long period of cultural decline, economic poverty, and political weakness, a greater relationship with the Persians of India and gaining support All-round efforts on their part could play an important role. The first Pahlavi government was also influenced by its nationalistic approach and economic policy, and was interested in the migration of Persians from India to Iran. The current research aims to answer this main question: What was the approach of the first Pahlavi government and the Persians of India to the issue of immigration to Iran? The findings of the research, based on first-hand sources and based on historical methods and on the basis of description and analysis, show that despite the initial inclinations of some Indian Persian leaders and the interest of Reza Shah and the comprehensive efforts of the first Pahlavi men's government This issue failed due to the conflict with the British policies in India, the lack of social justice in the eyes of Indian Parsis and the structure of the absolute Pahlavi government and the ambivalence among the Indian Parsis on this issue .the lack of social justice in the eyes of Indian Parsis and the structure of the absolute Pahlavi government and the ambivalence among the Indian Parsis on this issue.

How To Cite: Asadi, Mahdi; Kazemizadeh, Fatemeh (2023). Analyzing the migration of Persians from India to Iran during the first Pahlavi period. *Journal of Iranian Studies*, 13 (4), 89-110.

Publisher: The University of Tehran Press.





فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی

دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ۸۹-۱۱۰



مقاله علمی - پژوهشی

واکاوی مهاجرت پارسیان هند به ایران در دوره پهلوی اول

مهدی اسدی^۱ | فاطمه کاظمی‌زاده^۲

۱. نویسنده مسئول؛ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: mahdiasadi@uk.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: Fatima.kazemizadeh75@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱	<p>با تشدید اندیشه ناسیونالیسم پس از جنگ جهانی اول و افزایش سفر و تبادلات فرهنگی، احساسات مشترک میان پارسیان هند و حامیان ناسیونالیسم باستان‌گرا در ایران شدت یافت. پارسیان هند در نتیجه رشد ناسیونالیسم و توجه به مسئله سرزمین و ملیت، به‌خصوص پس از آغاز جنگ‌های داخلی در هندوستان و تهدید امنیت مالی و جانی خود، به سرزمین اجدادی و امکان بازگشت به آن، بیش از پیش علاقه‌مند شدند. برای روشنفکران و ناسیونالیست‌های باستان‌گرای ایرانی، که به دنبال راهبردهای اصلاح اقتصاد و فرهنگ ایران به منظور غلبه بر آنچه آن‌ها به‌منزله یک دوره طولانی انحطاط فرهنگی، فقر اقتصادی و ضعف سیاسی تصور می‌کردند، رابطه بیشتر با پارسیان هند و کسب حمایت‌های همه‌جانبه از سوی آن‌ها می‌توانست نقش مهمی در غلبه بر این انحطاط ایفا کند. دولت پهلوی اول نیز، متأثر از رویکرد ناسیونالیسم باستان‌گرا و سیاست اقتصادی خود، به مهاجرت پارسیان هند به ایران علاقه‌مند گردید. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است: رویکرد دولت پهلوی اول و پارسیان هند به مسئله مهاجرت به ایران چه بود؟ یافته‌های پژوهش، که با تکیه بر منابع دست اول و براساس روش‌های تاریخی صورت گرفته، نشان می‌دهد به‌رغم تمایلات نخستین برخی از رهبران پارسیان هند و علاقه رضا شاه و تلاش‌های همه‌جانبه دولت‌مردان دوره پهلوی اول، موضوع مهاجرت پارسیان هند به ایران به دلیل تضاد با سیاست‌های بریتانیا در هندوستان، عدم تحقق عدالت اجتماعی مد نظر پارسیان هند در ایران و ساختار دولت مطلقه پهلوی و دوگانگی در میان پارسیان هند، به شکست انجامید.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲	
واژه‌های کلیدی: پارسیان هند، پهلوی اول، مهاجرت، ناسیونالیسم باستان‌گرا، ایران.	

استناد به این مقاله: اسدی، مهدی؛ کاظمی‌زاده، مهدی (۱۴۰۲). واکاوی مهاجرت پارسیان هند به ایران در دوره پهلوی اول. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۴)، ۸۹-۱۱۰.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

با سقوط ساسانیان تعدادی از ایرانیان به دلایل متعدد به سرزمین هندوستان مهاجرت کردند (نک: پورداوود، ۱۳۰۵: ۲). در طول تاریخ ایران دوران اسلامی، این جلای وطن از سوی زردشتیان در کنار سایر ایرانیان همچنان ادامه داشت. مهاجران زردشتی در هندوستان به پارسیان هند معروف شدند. دوری از سرزمین اصلی به فراموش کردن فرهنگ مادری از سوی آنان منجر نشد. آن‌ها در طول سالیان متمادی به شیوه‌های مختلف همواره رابطه خود را با ایران و هم‌کیشان ایرانی خود حفظ کردند. هرچند این مراودات چندین دهه متوقف شد، از ابتدای قرن نهم هجری مراودات پارسیان هند و زردشتیان ایران پس از سال‌های وقفه تجدید شد. حضور گسترده پارسیان هند در مناسبات تجاری، مالی و صنعتی هندوستان از اوایل قرن نوزدهم به بعد اسباب تمکن مالی گسترده آنان را فراهم کرد. این امر سبب فعالیت‌های گسترده آنان در امور خیریه در ابعاد مختلف شد. از جمله رویکردهای آنان در زمینه توجه به هم‌کیشان ایرانی خود، تشکیل انجمن «بهبود حال زردشتیان ایران» بود. یکی از موفقیت‌های مهم آنان گرفتن فرمان لغو جزیه از سوی ناصرالدین شاه بود. این فرمان با دادن هدایای بسیار به پادشاه قاجار و با حمایت دولت انگلستان در سفر شاه به لندن تحقق یافت (همان: ۲۶). در این میان، مانکجی و پس از او اردشیر ریپورتر با روشنفکران دوران قاجار تعاملات فکری گسترده‌ای آغاز نمودند. این تعاملات در کنار پژوهش‌های نوین شرق‌شناسان، آشنایی این روشنفکران را با تاریخ ایران دوران باستان افزایش داد (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۹). شناخت گونه‌های مختلف ناسیونالیسم از سوی آنان همچنین سبب شد توجه به تاریخ و فرهنگ ایران باستان به‌منزله یکی از مضامین و مؤلفه‌های ناسیونالیسم به حیات فکری آنان راه یابد.

از ابتدای دوران مشروطه و با وضع قوانین جدید در راستای مساوات حقوقی ایرانیان، مراودات پارسیان هند با مجامع ایرانی افزایش یافت. بر این اساس، رشد احساسات ناسیونالیستی ایرانیان، که از سال‌های پیش از مشروطه به تدریج آغاز شده بود، در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن شدت یافت. یکی از دلایل رشد ناسیونالیسم در ایران، به‌خصوص از نوع باستان‌گرایی آن، تحولاتی بود که پیش از جنگ جهانی اول آغاز شد و پس از آن نیز تداوم یافت. تحریکات ترکان عثمانی و شدت یافتن پان‌تورانیسم و خطرهای آن برای بسیاری از آزادی‌خواهان ایران در زمان مهاجرت به عثمانی مشهود شد. به همین دلیل، بسیاری از روشنفکران ایران توجه به ناسیونالیسم بر پایه ایرانیت را چاره دردهای ایران می‌دانستند (عارف، ۱۳۸۸: ۷۳ و ۱۰۲).

متأثر از چنین جریانی، عشقی برای نخستین بار آیین زردشت را به صحنه نمایش وارد و به زبان شعر آن را تکریم کرد و به این جهت از سوی زردشتیان تهران و پارسیان هند مورد قدردانی قرار گرفت (روزنامه نوبهار، ۱۳۰۱، س ۱۳، دوره ۵، ش ۲: ۳۲). در این میان، انجمن زردشتیان ایران با حمایت‌های

مالی پارسیان هند همه ادبا و نویسندگان ایرانی را که در زمینه ترویج گفتمان ایران باستان تلاش می‌نمودند، با اعطای جوایز مورد قدردانی قرار می‌داد (همان: دوره ۵، س ۱۳، ش ۱۴: ۲۲).

چنین اقداماتی بسترهای بیشتری را برای تعاملات دوسویه میان پارسیان هند و ایرانیان فراهم کرد. با قدرت‌گیری حامیان تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا در دولت پهلوی اول، عوامل حکومتی سعی کردند تعاملات گسترده‌ای با پارسیان هند برقرار کنند و بسترهای بازگشت آنان به ایران را فراهم کردند. با از میان رفتن محدودیت‌های سابق، زمینه‌های تعاملات بیش از سابق گردید و میدان برای زردشتیان ایران و پارسیان هند در راستای احیای فرهنگ ایران دوران باستان مهیا شد (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

با تأسیس انجمن زردشتیان ایران در سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۷ م و تشکیل انجمن ایران لیگ (Iran League) در سال ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲ م مناسبات ایرانیان و پارسیان حامی تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا افزایش یافت. انجمن زردشتیان هند به ریاست دینشاه، علاوه بر حل مشکلات زردشتیان ایرانی که در دهه‌های گذشته به هندوستان سفر کرده بودند، به توسعه روابط با ایران نیز توجه داشتند. انجمن ایران لیگ علاوه بر توسعه روابط، در زمینه مهاجرت پارسیان هند به ایران و اسکان آنان در زمین‌های خوزستان به‌عنوان مهاجرنشینان پارسی توجه داشت (شهردان، ۱۳۶۰: ۴۹۲ و ۴۹۸؛ اسنادی از زردشتیان معاصر ایران، ۱۳۸۰: ۲۹۵ و ۳۳۰).

دربارۀ مرادوات پارسیان هند و ایرانیان در دوران پهلوی اول، افشین مرعشی در مقاله‌ای با عنوان کتاب‌های بمبئی (۱۳۹۴) فقط به تلاش‌های پارسیان هند در ابعاد فرهنگی، به‌خصوص در حمایت از تألیف و نشر کتاب‌هایی مرتبط با ایران باستان، پرداخته است. به اعتقاد نویسنده، انتشار چنین کتاب‌هایی، با توجه به رویکرد باستان‌گرایی دولت پهلوی اول، نقش مهمی در ملت‌سازی نوین این دوران ایفا کرد. رضا مهرآفرین و ملیکا حیدری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به تعامل دوسویه پارسیان هند و زردشتیان از ابتدای ایران دوران اسلامی با تأکید بر دوران صفویه و قاجار پرداخته‌اند. رویکرد اصلی نویسندگان در این مقاله حفظ آیین زردشت از سوی هر دو طرف بود. فرهنگ ارشاد در کتاب *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند* (۱۳۷۹) فقط به مهاجرت ایرانیان به هند در فاصله سده‌های ۸ تا ۱۸ م پرداخته است. دو پژوهش اخیر از جهت محتوا و بازۀ زمانی در محدوده مقاله حاضر قرار ندارد. بر این اساس، تا کنون به موضوع مورد بحث این پژوهش عنایتی از سوی پژوهشگران صورت نگرفته است. مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: علل توجه گروهی از پارسیان هند از مطرح نمودن ایده مهاجرت به ایران چه بود؟ آنان برای تحقق این امر چه اقداماتی انجام دادند؟ نگاه دولت پهلوی اول به مهاجرت پارسیان هند به ایران چه بود؟ دلایل تحقق نیافتن مهاجرت پارسیان هند به ایران چه بود؟

۲. رشد ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) باستان‌گرا و تعاملات گسترده پارسیان هند با ایران

زمینه‌های شدت یافتن تعاملات دوسویه و رشد مناسبات فرهنگی میان پارسیان هند و ایرانیان، از مدت‌ها پیش از جنگ جهانی اول آغاز شد. رهبران پارسیان هند در ایران همچون مانکجی لیمبجی و اردشیر ریپورت‌نر نقش مهمی در احیای علاقه به آیین زردشت و تاریخ ایران باستان در میان ایرانیان و روشنفکران ملی‌گرا داشتند. در اوایل قرن بیستم، رنسانس فکری پرشتاب پارسیان هند این آگاهی تاریخی را ایجاد کرد که ایران سرزمین آبا و اجدادی پارسیان است. ناسیونالیسم دولت پهلوی اول نیز ویژگی باستان‌گرایی داشت و بر پیشینه باستانی ایران تأکید می‌نمود. هرچند بر تجددخواهی نیز تصریح داشت (یزدانی، ۱۳۸۲: ۳۰). ترویج میراث باستانی ایران از ابتدای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بر شدت تعاملات ایرانیان و پارسیان هند افزود و به همین جهت برخی از نشریات پارسیان هند از جمله بمبئی کرونیکل ضمن چاپ تصاویری از سردار سپه به بیان خدمات و مدح او پرداختند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹/۸: ۶۶۹۱). پارسیان هند متشکل از اقشار و گروه‌های مختلف روشنفکر، پژوهشگر، رهبران مالی و سیاسی از پذیرش این میراث باستانی به‌عنوان اساس هویت ملی مدرن، استقبال و حمایت مالی کردند. در این زمینه، از چاپ و ترویج کتاب‌هایی با مضامین دین زردشت و تاریخ و فرهنگ ایران باستان در ایران حمایت نمودند (مرعشی، ۱۳۹۴: ۸۷). انجمن ایران لیگ و انجمن زردشتیان ایران، به‌رغم تفاوت در رویکرد، برخی اهداف مشترک را نیز دنبال می‌نمودند؛ از قبیل: کمک ۷۵۰۰ روپیه‌ای برای زلزله‌زدگان خراسان (حبل‌المتین کلکته، س ۳۷، ش ۳۲-۳۳: ۳۰) و تلاش برای معرفی میراث فرهنگی مشترک ایرانیان و پارسیان هند در ایجاد پیوند و همبستگی میان آن‌ها. ترجمه/وستا در همین راستا صورت گرفت و محمدخان قزوینی آن را پلی در جهت حفظ ملیت میان ایرانیان مسلمان و پارسیان زردشتی دانست که در طول سال‌ها خصایص ممیزه نژادی خود را از دست نداده بود (اتحاد، ۱۳۷۹: ۱۴).

مجله‌های مرتبط با پارسیان هند همچون جام جمشید و قیصر هند نیز با حمایت مالی پارسیان سعی بسیاری در پیوند ایرانیان و پارسیان هند ایفا می‌نمودند. در زمینه این پیوند، تلاش‌هایی برای ترویج زبان و خط فارسی در میان پارسیان هند صورت گرفت. علاقه به ترویج مجدد زبان فارسی میان پارسیان هند به قدری شدت یافت که برخی از آنان از اینکه چرا انجمن زردشتیان بمبئی به‌رغم بسط زبان فارسی، در مکاتبات خود زبان گجراتی و انگلیسی به کار می‌برند، ابراز ناراحتی نمودند (حبل‌المتین، س ۳۸، ش ۲۱-۲۲: ۲۶). از دیگر تلاش‌های صورت گرفته در پیوند میان پارسیان هند و ایرانیان، تألیف کتاب ایران و پارسیان از سوی گشتاسب نریمان، نایب‌رئیس انجمن ایران لیگ در سال ۱۳۰۵ ش، بود. نویسنده تلاش‌های بسیاری نیز برای بازگشت پارسیان هند به ایران و آباد کردن کشور انجام داد (مجله/یرانشهر، س ۴، ش ۷: ۴۳۲).

۳. علاقه پارسیان هند به مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران

مقدمات و ایجاد بسترهای مناسب جهت علاقه‌مندی پارسیان هند به مراودات بیشتر با ایرانیان و به تبع آن علاقه‌مندی آنان برای مهاجرت به ایران، به تدریج از دوران مشروطه آغاز شد. بازتاب چنین رویکردی را می‌توان در زمان تاج‌گذاری احمدشاه قاجار و برگزاری جشن‌های متعدد از سوی پارسیان هند ملاحظه نمود. سخنرانی یکی از رهبران سیاسی پارسیان هند در یکی از جشن‌های ذکرشده (حبل‌المتین، س ۲۲، ش ۱۶: ۱۰؛ همان، ش ۱۳: ۱۳) نشان می‌دهد که پارسیان هند به موضع‌گیری دولت ایران به اقلیت‌های مذهبی توجه بسیاری داشتند و به نوعی آن را عامل پیوند بیشتر با خود می‌دانستند. به هر روی، تأمین نشدن امنیت در ابعاد مختلف برای اقلیت‌های دینی، به خصوص زردشتیان، از دلایل مهم نارضایتی زردشتیان ایران و جامعه پارسیان هند از عوامل حکومتی ایران دوران قاجار بود. هرچند از جمله پیامدهای تحقق حکومت مشروطه از میان رفتن تدریجی تنش‌های مختلف میان اقوام و درگیری‌های مذهبی بود (یزدانی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)، در دوران پس از مشروطه برخی محدودیت‌ها علیه آنان، به خصوص زردشتیان، همچنان تداوم داشت (نک: شاهرخ، ۱۳۵۵: ۴۴، ۴۹ و ۶۸).

از ابتدای کودتای ۱۲۹۹ ش، رویه سابق علیه اقلیت‌های مذهبی به سرعت تغییر کرد (پرنو، ۱۳۲۴: ۷۲). رویکرد ناسیونالیستی دولت‌مردان جدید به زدودن این اختلافات و ایجاد وحدت ملی در ذیل مفهوم ایرانیت پس از کودتای ۱۲۹۹ ش به سرعت عیان شد. در سال ۱۳۰۲ ش، شکایت یکی از پارسیان بمبی در شهر یزد به دلیل رفتار نامناسب برخی از افراد سبب شد با دستور سردار سپه به فرماندهان قشون و حاکم یزد از ایجاد محدودیت برای زردشتیان ممانعت به عمل آید (شاهرخ، ۱۳۵۵: ۷۷ و ۷۸؛ اعظام قدسی، ۱۳۷۱/۲: ۷۳۵). این رویکرد چنان برای زردشتیان ایران محسوس بود که سبب مهاجرت نکردن بسیاری از آنان به هندوستان شد (ساکما، ۱۳۵۸-۲۹۰: ۲).

مطابق با داده‌های موجود، نخستین تلاش‌ها برای ترغیب مهاجرت پارسیان هند به ایران، پیش از جنگ جهانی اول از سوی ایرانیان مقیم هندوستان و برخی از زردشتیان ایرانی، که برای تدریس زبان فارسی به مدارس پارسیان هند رفته بودند، آغاز شد. مدیر حبل‌المتین کلکته نخستین تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه را به خود نسبت می‌دهد. از نظر او، تمکن مالی بسیار پارسیان هند و حمایت‌های آنان می‌توانست به ایجاد دولتی قدرتمند در ایران منجر شود. نویسنده حبل‌المتین با بیان اینکه پارسیان هند فرزندان حقیقی ایران‌اند، آنان را به مهاجرت به ایران دعوت کرد (حبل‌المتین کلکته، س ۲۲، ش ۱۱: ۱۰).

دومین تلاش در این زمینه از سوی زردشتیان ایرانی، که برای توسعه زبان فارسی به مدارس پارسیان رفته بودند، صورت گرفت. آنان در ضمن سخنرانی‌های خود برای جامعه پارسیان با تأکید بر تاریخ

ایران باستان و پیشینه مشترک با ایرانیان، آنان را به مهاجرت به ایران تشویق کردند. آنان، با بیان فعالیت‌های انجمن بهبود حال زردشتیان ایران به نفع زردشتیان ایران، رویکرد این انجمن را در نتیجهٔ علاقهٔ قلبی آنان به سرزمین ایران دانستند (همان: س ۲۲، ش ۱۶: ۹۶).

تلاش‌های صورت گرفته به همراه شدت یافتن احساسات ناسیونالیستی با رویکرد سرزمینی به همراه تجدید حیات ملی در ایران، که بازتاب گسترده‌ای در میان جراید پارسیان هند در بمبئی داشت، در ترغیب علاقهٔ پارسیان به مراودات بیشتر با ایرانیان و مهاجرت آنان نقش مهمی داشت (مجلهٔ آینده، س اول، ش ۵: ۳۲۳). بر این اساس، تعدادی از فرهیختگان پارسی هند، که تمایلات ناسیونالیسم باستان‌گرا داشتند، به مسئلهٔ مهاجرت به ایران علاقه‌مند شدند. نویسندهٔ یکی از مقالات روزنامهٔ تایمز انگلستان، در سال ۱۹۳۲ مدعی شد توجه به موضوع مهاجرت ابتدا از سوی چند تن از پارسیان هندی تحصیل کرده آغاز شد (نوری اسفندیاری، ۲/۱۳۹۱: ۷۴۱-۷۴۲). بدون تردید، منظور نویسندهٔ این مقاله، انجمن ایران لیگ بود که در سال ۱۳۰۱ ش با همکاری تعدادی از پارسیان علاقه‌مند به ایران، در بمبئی تأسیس شده و یکی از اهداف مهم آن بازگرداندن گروهی از پارسیان ثروتمند به ایران بود (اسنادی از زردشتیان معاصر ایران، ۱۳۸۰: ۳۳۰ و ۳۳۳؛ شاهرخ، ۱۳۵۵: ۱۱۳). به جز تلاش‌های انجمن ایران لیگ، پارسیان متنفذ دیگری نیز از همین زمان به منظور ترغیب هم‌کیشان خود برای مهاجرت به ایران تلاش می‌کردند (نک: نامهٔ ایران باستان، س اول، ش اول: ۵).

در کنار تغییرات اعمال شده در ایران، تحولات هندوستان پس از جنگ جهانی اول نیز نقش مهمی در توجه پارسیان هند به مسئلهٔ مهاجرت ایفا می‌کرد. شدت یافتن جنبش استقلال هند در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ سبب شد بسیاری از پارسیان هند به دلیل پیشینهٔ روابط صمیمانهٔ خود با دولت بریتانیا، موقعیت خود را در خطر ببینند. بر این اساس، آنان مهاجرت به ایران، بریتانیا یا سایر مستعمرات آن را مورد بازاندیشی قرار دادند. ترغیب نمودن این گروه ثروتمند و بانفوذ به موضوع مهاجرت بیشتر در راستای حفظ و توسعهٔ سرمایه‌های آنان قابل تبیین است. به همین منظور، در یکی از مراسم‌های پارسیان هند در بمبئی، سر فیروز ستنا، از بزرگان پارسیان هند، آنان را برای ایجاد یک سندیکای بزرگ در راستای گرفتن امتیاز ساخت خطوط راه‌آهن تشویق کرد. او در سخنرانی خود اعلام نمود که شاه ایران خواهان بازگشت پارسیان هند به ایران است و در صورت مهاجرت، قسمت اعظم فعالیت‌ها در حوزهٔ راه آهن به ما واگذار می‌شود (نامهٔ ایران باستان، س اول، ش ۸، ۱۳۱۲/۱/۱: ۱۱). سخنرانی ستنا نشان می‌دهد بخش‌هایی از جامعهٔ پارسی بمبئی، به طور جدی، در حال بررسی گسترده‌تر برای تعامل با ایران، از جمله سرمایه‌گذاری اقتصادی، سفرهای منظم و در برخی موارد مهاجرت دائمی به ایران بود.

۴. رویکرد دولت پهلوی اول به پارسیان هند و مهاجرت آنان به ایران

پهلوی اول در پی بازگرداندن عظمت پیشین ایران باستان بود و در این میان ملت‌سازی نوین نیز از نگاه او و دولتمردان می‌بایست براساس ایدئولوژی باستان‌گرایی صورت می‌گرفت (ارجمند، ۱۳۸۵: ۱۲۰). این رویکرد مورد توجه پارسیان هند قرار گرفت. از نگاه آنان، پهلوی اول برای نجات و آبادانی کشور و تجدید عظمت دوران باستان به پا خاسته بود. پارسیان هند رضا شاه را به‌عنوان یک منجی و هم‌ردیف با اردشیر بابکان و نادر شاه افشار در نظر می‌گرفتند (حبیل‌المتین، س ۳۲، ش ۱۳: ۶).

پیش از تلاش‌های دولت پهلوی اول در ترغیب پارسیان هند به مهاجرت، تلاش‌ها در این زمینه از سوی مطبوعات و علاقه‌مندان به تفکر باستان‌گرایی آغاز شد. از جمله تلاش‌های آنان در این زمینه ترویج دیانت زردشت و توجه به ارزش‌های ایران باستان بود. در اهمیت دادن به این موضوع، تبلیغات روزنامه‌ها و مجلات نقش مهمی را ایفا می‌کرد. شدت یافتن انتشار مقالاتی در زمینه معرفی زردشت و آیین او سبب شد مدیر مجله *ایران‌شهر* به گرفتن پول از پارسیان هند متهم شود. کسروی نیز سال‌ها بعد چنین مدعایی را به مجله *ایران‌شهر* مطرح کرد (کسروی، ۱۳۲۳: ۱۲). هرچند کاظم‌زاده ایران‌شهر مدعی شد با توجه به ناآشنایی اکثریت پارسیان هند به زبان فارسی، پول گرفتن او از پارسیان و قلم زدن در راستای اهداف آن‌ها نادرست است (مجله *ایران‌شهر*، س ۴، ش ۵: ۳۲۰)، کسروی معتقد بود تلاش‌های پارسیان هند برای ترویج زردشتی‌گری سبب شده بسیاری از افراد فقط به جهت پول‌های بسیاری که آن‌ها هزینه می‌کنند به تبلیغ دیانت زردشت بپردازند و پیامد گسترش چنین رویه‌ای سبب از میان رفتن انسجام ملی می‌شود (کسروی، ۲۵۳۵: ۲۵ و ۳۲؛ همین‌طور نک: کسروی، ۱۳۱۴: ۳۷۷-۳۷۸). مدعای کسروی درباره پول گرفتن تعدادی از ایرانیان تا حدودی صحیح بود. عین‌السلطنه در خاطرات خود به رویکرد برخی از مطبوعات و ایرانیان در تملق و چاپلوسی تعدادی از پارسیان هند، که در سال ۱۳۰۴ ش به ایران آمدند، اشاره می‌نماید. او معتقد است مهم‌ترین هدف این افراد پول گرفتن از پارسیان هند بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹، ج ۹: ۷۲۹۵-۷۲۹۶).

رویکرد ملت‌سازی دولت براساس مؤلفه‌های ایران باستان سبب همراهی این دو جریان شد. چنان‌که طبری در این زمینه معتقد است در این دوره زردشت نه به‌عنوان پیامبر، بلکه به‌عنوان مظهر ملی و *اوستا* به‌منزله یادگار مهم باستانی و اهورامزدا به‌مثابه نشان ایرانی‌گری مورد توجه قرار گرفتند (طبری، ۱۳۵۶: ۱۱۵). می‌بایست به این موضوع توجه داشت که به جز مدعای بالا، به طور کلی دولت در جهت مقابله و تضعیف جایگاه مذهب رسمی و مقابله با آداب اسلامی، از هر اقدام و تلاشی در این زمینه فروگذار نبود. رویکرد دولت برای تضعیف مبانی مذهب در جامعه از نخستین سال‌های دولت پهلوی اول مشهود بود. به طور کلی می‌توان مدعی بود تلاش‌های پارسیان هند برای ترویج آیین زردشت و مقابله با شعائر

مذهبی در ایران، با سه واکنش از سوی باستان‌گرایان مواجه شد. معدودی از آنان از جنبه مذهبی به آن علاقه‌مند شدند و گروهی نیز به فکر منافع مادی بوده و تعدادی نیز همگام با برنامه‌های دولت در این زمینه حرکت می‌کردند. بر این اساس، می‌توان مدعی بود رویکرد دولت به تاریخ باستان نه از جهت تمایلات مذهبی، بلکه بیشتر جنبه فرهنگی و ملی داشت و با احساسات ناسیونالیستی در جست‌وجوی افتخارات باستانی و سنن فرهنگی ایران بود.

گروهی از روشنفکران ایرانی و حامی تفکر ناسیونالیسم، همچنین به توان گسترده مالی پارسیان نیز توجه داشتند و آن را برای ترقی کشور ضروری می‌شمردند (مجله آئینه، س اول، ش ۲: ۱۳۸). در زمان معرفی کتاب *ایران‌شاه*، نویسنده مقاله، پس از بیان خدمات متعدد پارسیان در هندوستان، ابراز امیدواری کرد که با بیداری حس ملی‌گرایی، آنان به ایران بازگشته و در زمینه توسعه ایران بکوشند (*ایران‌شهر*، س ۴، ش ۷: ۴۳۱؛ *آئینه*، س اول، ش ۹: ۵۳۵). در همین زمینه، محمود افشار در مقاله‌ای آنان را از جهت نژاد و تاریخ یکی می‌داند و به این دلیل معتقد است که آنان به ملت ایران تعلق دارند (*آئینه*، س ۲، ش ۸: ۵۵۹-۵۶۰).

مدیر روزنامه *حبل‌المتین* کلکته تلاش‌های خود را در زمینه ترغیب پارسیان هند به مهاجرت به ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه داد. او جهت از میان بردن مهم‌ترین دل‌نگرانی پارسیان هند در مهاجرت به ایران، به برقراری آزادی مذهب در ایران اشاره می‌کند و شواهدی در این زمینه ارائه می‌دهد (*حبل‌المتین*، س ۳۲، ش ۲۱: ۹). از منظر مدیر این روزنامه، ایرانیان نیز در جهت تشویق پارسیان به مهاجرت، رسالتی داشتند و باید به مباحث ملیت ایرانی توجه و از الفاظ قومی - دینی دوری کنند (همان، س ۳۴، ش ۱۹: ۱). یکی دیگر از ابعاد تلاش‌های نویسندگان *حبل‌المتین*، ترغیب دولت در مهیا نمودن بسترهای لازم برای مهاجرت پارسیان بود. آنان با اشاره به ناامنی هندوستان، به‌خصوص برای پارسیان و انعکاس وضعیت بد معاش و شغل‌های پست آنان، دولت را به مهیا نمودن شرایط لازم برای ترغیب بازگشت آنان، به‌خصوص فعالیت کشاورزی در خوزستان و تسهیل در بازگشت آنان از طریق کمک‌های مالی، ترغیب می‌نمود (همان، س ۳۸، ش ۲۷-۲۸: ۱۸).

روزنامه *حبل‌المتین* رسالت خود را در ترغیب پارسیان هند تا آخرین سال انتشار خود همچنان دنبال نمود. در آخرین مطلب خود در این زمینه در مقاله‌ای به تحریک حس ایران‌دوستی آنان پرداخت و متذکر شد نباید به سرزمین اجدادی خود بی‌اعتنا باشند و به جای مسافرت به اروپا به ایران سفر نموده تا متوجه شوند دوران ناعدالتی در ایران به پایان رسیده است (همان، س ۳۸، ش ۲۱-۲۲: ۲۶-۲۷).

به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، اقدام‌های هدفمند دولت پهلوی اول در این زمینه چند سال پس از تشکیل سلسله پهلوی آغاز شد. به نظر می‌رسد توجه دولت به تثبیت سلطنت و اعمال سیاست تمرکزگرایی در ابعاد مختلف و در مرحله دوم توجه به صنعتی نمودن کشور، سبب اتخاذ این رویکرد از سوی دولت‌مردان پهلوی اول شد. از آنجا که در ساختار دولت‌های مدرن ترقی و تعالی یک کشور به

میزان جمعیت آن کشور بستگی داشت، کمبود جمعیت ایران به نسبت مرزهای گسترده آن توجه سیاست‌مداران را به ممانعت از مهاجرت ایرانیان و نیز بازگرداندن آنان به ایران معطوف کرد. بر این اساس، دولت پهلوی اول به دلایل متعدد، تلاش‌های بسیاری در بازگرداندن مهاجران ایرانی از کشورهای مختلف صورت داد و در این میان تلاش برای بازگرداندن پارسیان هند به ایران، به نسبت سایر مهاجران، به جهت تمکن مالی بالای آنان در امر سرمایه‌گذاری در اولویت خاصی قرار داشت. آنان در راستای پیشبرد این هدف به پارسیان هند اعلام نمودند آماده کمک و ایجاد تسهیلات گسترده به منظور اهداف تجاری و صنعتی به پارسیانی هستند که به صورت دائمی به ایران مهاجرت کنند. شاه علاقه بسیاری به حضور پارسیان هند در سرمایه‌گذاری در راه‌آهن داشت، اما سیاست‌های انگلستان مانع این اقدام شد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۱۲). در نتیجه همین گفت‌وگوها، ستنا، از بانکداران منتفذ پارسیان، درباره امکان مشارکت پارسیان در این پروژه و سایر پروژه‌های زیربنایی ابراز علاقه نمود. او به منظور ترغیب پارسیان برای مشارکت و سرمایه‌گذاری در ابعاد مختلف مالی و صنعتی، تلاش در این اقدام را از جهت مالی سودآور و از جهت معنوی به این جهت که ایران سرزمین مادری آنان تلقی می‌شد، امری ملی تلقی نمود (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۱۹-۲۲۰).

پهلوی اول معتقد بود بدون ایجاد بسترهای مناسب و تأیید شرایط مطلوب ایران از سوی نمایندگان پارسیان هند امکان بازگشت آنان وجود نخواهد داشت. به همین دلیل، در سخنان خود به رهبران پارسیان هند اعلام نمود می‌توانید نمایندگان خود را برای بررسی اوضاع جدید به ایران بفرستید (نوری اسفندیاری، ۲/۱۳۹۱: ۷۴۱-۷۴۲). دولت پهلوی اول برای ترغیب هرچه بیشتر پارسیان هند در مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران سیاست‌های مختلفی را دنبال نمود. اهمیت تجاری شبه‌قاره هند و حضور بسیاری از ایرانیان و مسلمانان و پارسیان، سیاست‌مداران ایران را ترغیب نمود با توسعه مؤلفه‌های هویتی جدید فارسی، علاقه‌مندی این مهاجران، به خصوص پارسیان هند، را جهت بازگشت به ایران تهییج نمایند (ساکما، ۱۸۱۹۷-۳۱۰: ۲)؛ به جز تأکید بر ملیت‌گرایی نوین، دولت پهلوی اول از طریق ایجاد بسترها و تسهیلات مناسب برای تجار پارسیان به تشویق آنان برای مهاجرت به ایران پرداخت (ساکما، ۱۰۵۴۵-۳۱۰: ۳-۱). در سال ۱۳۰۹ ش، دولت لایحه معافیت اثاثیه مهاجران از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض دیگر را در صورت بازگشت آنان تدوین نمود (ساکما، ۱۰۷۹۶-۳۱۰: ۴). کنسولگری ایران در بمبئی نیز توجه بسیاری به تسهیل مسافرت پارسیان به ایران داشت و در مواقع مختلف در مکاتبات با وزارت خارجه سعی در از میان بردن مشکلات آنان می‌نمود (ساکما، ۷۴۵۸-۲۹۰: ۴). با تشکیل اتاق تجارت ایرانیان بمبئی با تلاش‌های کنسول ایران، به حضور پارسیان در مراودات تجاری بیشتر با ایران نیز توجه شد (حبل‌المتین، س ۳۸، ش ۱۹-۲۰: ۹-۱۰). دولت ایران همچنین در نظر داشت برای توسعه صنعت کشاورزی، زمین‌هایی را در خوزستان به آنان بسپارد (همان، س ۳۸، ش ۲۸-۲۷: ۱۸).

تلاش‌های دولت در این زمینه از سال ۱۳۱۰ ش با تشکیل کانون ایران باستان ابعاد جدی‌تری به نسبت سابق یافت. هدف اصلی کانون جلب توجه مهاجران ایرانی‌نژاد برای مهاجرت به ایران، نشان دادن تجدید عظمت ایران و فراهم آوردن روابط صنعتی و تجارتي با سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج و برقراری پیوند علمی و ادبی با آنان بود. کانون ایران باستان به رهبری تیمورتاش وزیر دربار پهلوی، عبدالرحمن سیف‌آزاد را به ایران دعوت نمود. سیف‌آزاد در جنگ جهانی اول به حمایت از آلمان‌ها پرداخته و آشنایی بسیاری با مسائل هندوستان داشت (مشفق کاظمی، ۱۳۵۲: ۱/۱۸۳). مطابق با اسناد موجود، انتشار هفته‌نامه *نامه ایران باستان* به درخواست سیف‌آزاد جهت آشنایی هرچه بیشتر پارسیان هند از وضعیت جدید ایران برای ترغیب آنان به مهاجرت صورت گرفت (زارعی و مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۶ و ۳۸). سفیر وقت آلمان در ایران نیز مهم‌ترین هدف سیف‌آزاد و روزنامه‌اش را در جهت ترغیب پارسیان هند به مهاجرت می‌داند (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۰۰). سیف‌آزاد، پیش از انتشار روزنامه خود، به بمبئی سفر نمود و با بزرگان جامعه پارسیان هند دیدار کرد و درباره رویکرد دولت به موضوع بازگشت پارسیان هند به ایران و خرید زمین در خوزستان و سایر مناطق برای ایجاد یک شهرک پارسی گف‌وگو کرد. پارسیان هند به دلیل اهمیت سفر سیف‌آزاد، که به نوعی حامل پیام دولت پهلوی اول بود، مهمانی بزرگی با حضور بزرگان جامعه خود تشکیل دادند (مرعشی، ۲۰۲۰: ۲۱۵-۲۱۹).

تلاش‌های سیف‌آزاد در ترغیب پارسیان هند برای بازگشت به ایران در هفته‌نامه خود ابعاد متعددی یافت. تمرکز در جهت فراهم نمودن مقدمات فکری پارسیان هند برای مهاجرت از نخستین تلاش‌های او در این زمینه بود. اشاره به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در دوره پهلوی اول و تأکید هرچه بیشتر به موضوع مهاجرت، مضامینی بودند که در سراسر شماره‌های اولیه هفته‌نامه مورد تأکید قرار گرفت. بازتاب سخنان شخصیت‌های بزرگ پارسیان هند، که به سرزمین ایران علاقه‌مند بودند و هم‌کیشان خود را به مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران تشویق می‌کردند، به همراه چاپ تصاویر آنها از دیگر تلاش‌های این روزنامه بود. علاقه شخصیت‌هایی چون هرمزد جی، از پارسیان متنفذ، به ایران و دیدار او با رضا شاه و تلاش‌های او در ترغیب پارسیان برای مهاجرت و آمدن جمشید مهنا، رئیس بلدیة کراچی به ایران، برای فراهم نمودن مقدمات تأسیس کارخانجات در ایران و بازتاب سخنان سرهرمز جی دینشاه در ترغیب پارسیان به مهاجرت از دیگر مطالب مهم نخستین شماره این روزنامه بود. انعکاس نوشته‌ها و اشعار ادبا و شعرای ایران از جمله بهار، یاسمی، نفیسی، شفق و وحیدالملک در کانون ایران باستان با رویکرد تشویق پارسیان هند در مهاجرت به ایران از دیگر مطالب این هفته‌نامه بود (همان، س اول، ش اول: ۵). از نکات جالب توجه در این هفته‌نامه توجه سیف‌آزاد به مسئله مهاجرت یهودیان به فلسطین برای ترغیب اقدامی مشابه از سوی پارسیان هند به ایران بود. هرچند سیف‌آزاد دیدگاهی ضد یهودی داشت، از پارسیان درخواست کرد از

رویکرد یهودیان در مهاجرت الگوبرداری کنند. از نظر او، مدعای یهودیان در فلسطین به هیچ‌وجه قابل مقایسه با حق پارسیان در ایران نبود و ایران را خانه پارسیان می‌دانست (همان، س اول، ش ۳: ۳). اشاره به پارسیانی که اموال خود را در ایران وقف ساخت بناهای عام‌المنفعه می‌نمایند و به ایران و ایرانیان علاقه‌مندند از دیگر مسائل مورد توجه سیف‌آزاد در این هفته‌نامه بود (همان، س اول، ش ۲۲: ۲-۳). توجه به اصلاحات جدید در ایران و تأمین امنیت برای اقلیت‌های مذهبی و بازتاب سخنان پارسیانی که به ایران سفر کرده و از وضعیت جدید ایران ابراز خشنودی می‌نمودند در شماره‌های بعدی *نامه ایران باستان* همچنان بازتاب می‌یافت (همان، س اول، ش ۲۸: ۵). تلاش در پیوند هرچه بیشتر پارسیان هند با ایرانیان، به خصوص تأکید بر زبان فارسی، سرزمین مادری و وجود پادشاهی دادگستر به جهت ترغیب آنان به مهاجرت، از دیگر مسائل مورد توجه سیف‌آزاد در این روزنامه بود (همان، س اول، ش ۳۲: ۸).

سیف‌آزاد علاوه بر کارهای مرتبط با هفته‌نامه، از سوی کانون ایران باستان مأمور همراهی تعدادی زیادی از سرمایه‌گذاران و متنفذان پارسی در سفر آنان به ایران شد. این افراد برای بررسی مناسب بودن بسترهای لازم جهت مهاجرت پارسیان به ایران آمدند. آنان در طول مسیر خود به دقت وضعیت شهرهای مهم را زیر نظر گرفته و در تهران نیز در بررسی ادارات مختلف قول مساعدت و همراهی به آنان داده شد (همان، س اول، ش ۴: ۵).

سیف‌آزاد برای نشان دادن رویکرد اصلی خود در توجه نمودن به پارسیان هند و شناساندن ایران به آن‌ها و ترغیبشان برای مهاجرت، در صفحه نخست و در بیان مرام هفته‌نامه خود می‌نویسد: «شناسانیدن ایران امروز به خارجه و ایرانیانی که در خارج زندگی می‌کنند خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان، راهنمایی‌های تجارتي و صنعتی به ایشان، معرفی پارسیان مقیم هند و علاقه‌مندی ایشان به ایران و ایرانیان» (*نامه ایران باستان*، س اول، ش اول: ۱). از شماره ۱۶، به دلایلی نامعلوم، مرام روزنامه تغییر می‌یابد و از عبارت «خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان...» تا انتهای مرام‌نامه حذف و به جای آن «متوجه ساختن ایرانیان به اوضاع و احوال دنیای امروز و نشان دادن ترقیات و پیشرفت‌های آن‌ها» ذکر می‌شود (همان، س اول، ش ۱۶: ۱). به نظر می‌رسد درک عدم علاقه مهاجرت پارسیان هند و بی‌نتیجه بودن چنین تلاش‌هایی به سرعت برای سیف‌آزاد مشهود گردید. بررسی شماره‌های بعدی این هفته‌نامه این تجدید نظر در افکار سیف‌آزاد را به خوبی نشان می‌دهد؛ به طوری که فقط در سه شماره و آن هم به صورت اختصار به ترغیب پارسیان برای مهاجرت اشاره شده است.

چنانچه در مبحث بعد اشاره خواهد شد، با تغییر مواضع پارسیان هندی به خصوص رهبران اصلی تفکر بازگشت پارسیان هند به ایران، دولت ایران نیز از تلاش‌های خود در این راستا عقب‌نشینی نمود و انعکاس آن در هفته‌نامه *نامه ایران باستان* مشهود بود؛ هرچند دولت ایران همچنان نیم‌نگاهی به این

موضوع از خود نشان می‌داد. چنان که باقر کاظمی، وزیر خارجهٔ این دوران، در سفر به هندوستان در سال ۱۳۱۴ در کلکته با پارسیان هند دیدار نمود. در بمبئی نیز در مهمانی شام پارسیان شرکت نمود و به ملاقات با تعداد زیادی از آن‌ها پرداخت (کاظمی، ۱۳۹۰/۳: ۵۰۹ و ۵۱۵). کنسول‌های ایرانی مستقر در بمبئی و کلکته نیز در این زمینه اقداماتی هرچند محدود نمودند. در سال ۱۳۱۶ ش با درخواست انجمن زردشتیان ایرانی در بمبئی، مبنی بر ایجاد تسهیلات و معافیت گمرکی برخی از ادوات مرتبط با پزشکی و داروهای مورد نیاز مؤسسه‌های خیریهٔ طبابتی موافقت صورت گرفت (ساکما، ۲۰۰۴-۲۹۷:۲) و با تلاش‌های ارباب کیخسرو شاهرخ در سال ۱۳۱۸ ش تجهیزات مورد نیاز معابد زردشتیان نیز، که از سوی پارسیان هند به معابد ایران ارسال شد، از عوارض گمرکی معاف شدند (ساکما، ۲۰۱۸-۳۱۰:۲). چنین اقداماتی از سوی دولت در نهایت راه به جایی نبرد.

۵. عدم تمایل پارسیان هند به مهاجرت

وضعیت جدید ایران، به‌خصوص در بعد تأمین امنیت و رویکرد اصلاحی دولت، سبب ترغیب تعدادی زیادی از پارسیان هند، به‌خصوص بازرگانان، برای بازدید از ایران از سال‌های ۱۳۰۰ ش به بعد شد. رفت و آمدهای هیئت‌های متعدد پارسیان هند به ایران برای بررسی بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاری و امکان مهاجرت به ایران در این راستا بود. مهم‌ترین خواستهٔ آنان برقراری امنیت و اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی به‌خصوص برای اقلیت‌های مذهبی بود. گروهی از آنان برای بررسی همین مسائل به ایران آمده و در این زمینه گزارش‌هایی برای هم‌کیشان خود در هند می‌فرستادند (ساکما، ۱۷۰۹۲-۲۴۰:۳). در سال ۱۳۰۲ ش شش نفر از پارسیان هند برای انجام دادن برخی از مطالعات از راه زاهدان وارد مشهد شدند. در اواخر سال ۱۳۰۴ ش سر هرمزگی از بمبئی به شیراز آمد و از آنجا وارد تهران شد (کاظمی، ۱۳۹۰/۲: ۲۵۴ و ۳۳۴). در سال ۱۳۰۳ ش نه نفر از سرمایه‌داران بمبئی برای کسب اطلاعات تجاری-اقتصادی و تحقیق جهت وجود امنیت به ایران آمدند. گروهی از آنان حتی به جهت تلاش‌های عشقی در برگزاری تئاتر رستاخیز سلاطین ایران برای او هدایایی نیز آوردند. از قضا زمانی به تهران و میدان توپخانه رسیدند که عشقی تیر خورده و در راه بیمارستان بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹/۹: ۷۱۵۸). در نخستین سال‌های سلطنت پهلوی اول، گروه بیشتری از پارسیان هند برای بررسی اوضاع به ایران آمدند. در سال ۱۳۰۵ ش چند تن از پارسیان هند در نظر داشتند یک آبادی مجزا در کنار تخت جمشید جهت ایجاد تسهیلات مسافران احداث کنند (ساکما، ۲۰۱۸-۲۹۳:۳).

حضور گستردهٔ پارسیان در این زمینه در سال ۱۳۱۱ با تلاش‌های کانون ایران باستان تداوم یافت. تعدادی از منتقدان پارسیان هند، از جمله ویگاجی از مهندسان جامعهٔ پارسیان، پس از تشویق شدن از

سوی ایرانیان و برخی از هم‌کیشان خود، برای بررسی بسترهای لازم جهت بررسی موضوع مهاجرت و سرمایه‌گذاری به ایران مسافرت کردند. مسافرت آنان از جنوب ایران آغاز و شهرهای بوشهر، شیراز، یزد، اصفهان و تهران با دقت بررسی شد. آنان در تهران به اداره‌ها رفتند و به همه آن‌ها نیز وعده اعطای همه‌گونه تسهیلات دادند. سیف‌آزاد در این مسافرت به نوعی همراه و مهماندار آنان بود (نامه *ایران باستان*، س اول، ش ۴، ۱۳۱۱/۱۱/۲۲: ۵).

به‌طور کلی میان روشنفکران و حامیان تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا در میان پارسیان هند از همان سال‌های مطرح شدن مسئله مهاجرت به ایران مواضع واحدی وجود نداشت. در این میان، برخی از رهبران پارسی، به‌خصوص رؤسای انجمن ایران لیگ، که تحت تأثیر اندیشه ناسیونالیسم باستان‌گرا قرار داشتند، علاقه بسیاری به مهاجرت وجود داشت. از منظر دینشاه، به‌عنوان یکی از حامیان مهم طرح مهاجرت، علاقه ایرانیان و دولت‌مردان به پارسیان هند و مهیا بودن بسترهای مناسب برای بازگشت، فرصتی طلایی برای آنان محسوب می‌شد؛ هرچند اغلب جامعه پارسیان در موضوع مهاجرت کامل به ایران با وی هم‌عقیده نبودند. از نظر آنان این عاقلانه نبود که پارسیان هند رویکرد کلی خود را به مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران معطوف کنند و نسبت به بمبئی به کلی بی‌اعتنا باشند (مرعشی، ۲۰۲۰: ۷۴). بدون تردید، اغلب سرمایه‌داران پارسی تمایلی به مهاجرت با توجه به آینده نامعلوم آن نداشتند. این اختلاف نظر حتی میان ارباب کیخسرو و اردشیر ریپورتر، نماینده زردشتیان ایران، نیز به‌شدت محسوس بود. ارباب کیخسرو به‌شدت از بازگشت پارسیان به ایران حمایت می‌نمود، درحالی‌که اردشیر جی ریپورتر به‌شدت با این موضوع مخالف بود. اختلاف نظر این دو حتی به ناراحتی آنان از یکدیگر منجر شد. از منظر اردشیر جی، ایرانیانی که پارسیان هند را به مهاجرت تشویق می‌کنند فقط برای چاپلوسی و گرفتن پول از آنان این مسائل را مطرح می‌کنند. از نظر اردشیر جی، هنوز شرایط تحقق امنیت قضایی در ایران سال ۱۳۰۴ ش تحقق نیافته و او مانع اجحاف به هم‌کیشان خود به جهت مهاجرت یا سرمایه‌گذاری در ایران خواهد شد. بدون تردید، اردشیر ریپورتر عامل سیاسی هند بریتانیا در ایران مطابق با خواسته‌های سفارت انگلستان عمل می‌نمود، زیرا در مجادله خود با ارباب کیخسرو، به پارسیان هند بیان نمود «در مهمانی سفارت انگلیس از آن‌ها وقایع حقیقی ایران را سؤال نمایند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۹: ۷۲۹۷).

بر این اساس، مخالفت با مسئله مهاجرت از همان ابتدای مطرح شدن چنین مبحثی در سال‌های پیش از سلطنت پهلوی اول در میان پارسیان هند آغاز شد. درگیری‌های گروه‌های موافق و مخالف در مطبوعات کلکته و بمبئی انعکاس بسیاری یافت و موافقان و مخالفان موضوع مهاجرت به طرح دیدگاه‌های خود و متقاعد کردن یکدیگر پرداختند. انعکاس شرایط نامناسب ایران، به‌خصوص نبودن امنیت برای اقلیت‌های مذهبی در مطبوعات هندوستان، از اقدامات پارسیان مخالف مهاجرت بود. قتل مازور ایمبری از کارداران

سفارت امریکا در ایران در سال ۱۳۰۳ ش، برای نخستین بار چنین بستری را برای این مخالفان مهیا کرد. بازتاب این قتل سیاسی در مطبوعات داخلی و خارجی برای نشان دادن ناامنی در ایران سبب تأثیر نامناسب بر افکار پارسیان هند شد. در این میان، تعدادی از مطبوعات داخلی و خارجی مدعی شدند گروهی از پارسیان هند، که برای بررسی اوضاع ایران و متقاعد کردن جامعه پارسیان هند برای مهاجرت به ایران سفر کرده بودند، با دیدن وضعیت ناامنی ایران در ماجرای قتل ایمبری و اعمال محدودیت برای اقلیت‌های دینی، از ایران گریختند (حبل‌المتین کلکته، س ۳۲، ش ۲۱: ۹-۱۰). در این میان، تعدادی از منتقدان پارسی به این موضوع واکنش نشان دادند و با انتشار خاطرات جی کی نریمان از پارسیان هند، که در همان زمان به ایران سفر کرده بود تا شرح گزارش خود را به جامعه پارسیان هند ارائه دهد، چنین شایعاتی را بی‌اساس دانستند. به گفته نریمان در این سفر چهارماهه و بازدید از شهرهای بزرگ، وضعیت ایران از جهت تأمین امنیت مطلوب بود. مهم‌ترین قسمت این گزارش بهبود وضعیت زردشتیان ایران و توجه دولت جدید به برقراری مساوات حقوقی میان همه اقلیت‌های دینی و آزادی آنان در اجرای مراسم‌های دینی بود (همان، س ۳۲، ش ۱۳: ۵). توجه و اعتماد دولت به تجار زردشتی و تشکیل کمپانی تجاری از سوی آنان در مراودات با روسیه، علاقه دولت‌مردان و جامعه ایران به اقلیت زردشتیان، فرستادن کودکان مسلمان به مدارس زردشتی و سپردن مناصب مهم در مجلس به ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زردشتیان و نقش دست‌های خارجی در حادثه قتل ایمبری جهت ناامن جلوه دادن ایران، از دیگر مسائل مطرح‌شده در گزارش جی کی نریمان در راستای متقاعد کردن جامعه پارسیان هند برای مهاجرت و برقراری مراودت بیشتر آنان با ایران بود (همان: ۶-۷). نویسندگان حبل‌المتین همچنین با نگارش مقالاتی دیگر خواستار بی‌توجهی به مضامین چنین مطبوعاتی بوده و از پارسیان می‌خواستند با سفر به ایران، خود شاهد برقراری امنیت در ایران شوند (همان، س ۳۷، ش ۴۲-۴۳: ۲۱).

رویکرد مطبوعات وابسته به پارسیان مخالف مهاجرت به ایران، درباره نبود ناامنی و وضعیت نابسامان در ایران در سال‌های نخستین سلطنت پهلوی اول همچنان تداوم داشت. برخی حوادث از جمله قتل دو تن از زردشتیان کرمان به این مسائل دامن زد. در واکنش به این رویکرد، یکی از نشریات داخلی ایران نیز مطالبی در نقد پارسیان هند نگاشته و از وجود اختلاف ریشه‌دار میان پارسیان هند، سودجو بودن و بی‌علاقگی آنان به ایران سخن به میان آورد. از منظر نویسنده مقاله ذکر شده، این امکان وجود داشت که پارسیان سودجو، پس از دریافت تسهیلات بسیار، در نهایت از فکر مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران منصرف شوند. مدیر روزنامه حبل‌المتین برای رفع این کدورت‌ها تلاش بسیاری می‌نمود. او پارسیان هند را ایران دوست می‌دانست و به توان‌مندی‌های آنان در زمینه‌های بانکداری و صنعت اشاره می‌کرد و تقسیم پارسیان هند به دو فرقه شهنشاهی و قدیمی را تنها اختلافات قدیمی پارسیان می‌دانست (همان، س ۳۵،

ش ۴: ۱۲-۱۳). همچنین، دربارهٔ تداوم ناامنی در ایران و بازتاب به قتل رسیدن دو زردشتی و عدم تلاش دولت در یافتن قاتلان، از دولت ایران می‌خواهد قانون را در مورد همه یکسان اعمال نماید و از طریق مجازات عاملان قتل، به رفع نارضایتی پارسیان از این موضوع بپردازد (همان، س ۳۵، ش ۵: ۱۳). مدیر *حبل‌المتین* در شماره‌های بعد، به طور غیر مستقیم، این اختلاف‌افکنی را به دولت هند بریتانیا منتسب می‌نماید و به سیاست دیرینه آنان در تفرقه انداختن میان ملل شرق، به خصوص با استفاده از ابزار مذهب، سخن به میان می‌آورد و به لزوم اتحاد شرق علیه آنان سخن می‌گوید (همان، س ۳۵، ش ۳۶-۳۷: ۴).

از دیگر تلاش‌های گروه مخالفان مهاجرت ایجاد اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و زردشتیان بود. یکی از مطبوعات فارسی‌زبان بمبئی علت رفتن گروهی از پارسیان هند به ایران را تبلیغ زردشتی‌گری از سوی آنان اعلام کرد. چنان‌که اشاره شد، پارسیان هند با چاپ و انتشار کتاب‌هایی در این زمینه تلاش‌هایی صورت می‌دادند (نک: مرعشی، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۷). اما مطرح شدن چنین موضوعی در میان مطبوعات فارسی‌زبان متعلق به پارسیان هند بدون تردید به جهت مخالفت نمودن با موضوع مهاجرت هم‌کیشان خود به ایران و شکست طرح جریان مخالف خود بود. نویسندگان *حبل‌المتین* در راستای رسالت خود در ترغیب پارسیان هند به مهاجرت، داهیانۀ تلاش پارسیان را توسعهٔ ادبیات قدیم زردشت نه زردشتی نمودن ایرانیان دانستند (همان، س ۳۸، ش ۱۶-۱۷: ۱۸).

در سال ۱۳۱۰ ش دو مجلهٔ چاپ هندوستان مقالات زنده‌ای علیه ایران و وضعیت نامطلوب آن، به خصوص دربارهٔ رویهٔ استبدادی رضا شاه، نوشتند (ارفع: ۱۳۷۷: ۲۵۶). چنین تلاش‌هایی، بدون تردید، با هدف تأثیر گذاشتن بر شخص شاه نسبت کنار نهادن موضوع مهاجرت و انصراف پارسیان برای بازگشت به ایران صورت می‌گرفت. به هر جهت، چنین مسائلی سبب ناامیدی بسیاری از پارسیان نسبت به مسئلهٔ مهاجرت شد.

به نظر می‌رسد با حضور تاگور به همراه دینشاه، رئیس انجمن ایران لیگ، که به تعبیر صدیق اعلم آتش ایران‌پرستی داشت، مسئلهٔ مهاجرت به ایران برای همیشه از سوی پارسیان به فراموشی سپرده شد. مسافرت این افراد با دعوت رسمی دولت ایران صورت گرفت و با توجه به اهمیت این افراد، جلال‌الدین کیهان، سرکنسول ایران در بمبئی، از بدو سفر، آنان را همراهی نمود (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۴ / ۲: ۱۵۴؛ صدری، ۱۳۹۶: ۳۹۳). دینشاه و همراهانش، با اینکه از نخستین تلاشگران و علاقه‌مندان مهاجرت پارسیان و انتقال ثروشان به ایران بودند، با دیدن وضعیت ایران و گزارش‌های زردشتیان ایران راجع به اوضاع کشور، نحوهٔ برخورد حکومت با مخالفان سیاسی و مردم، سختگیری‌های نظمیه در مسافرت افراد و ملاقات با اشخاص و در کل رویکردهای اجتماعی و سیاسی دولت، دلسرد شدند و معتقد گشتند «در کشوری که عدالت اجتماعی وجود ندارد، زیستن حرام است» (سیف‌پور، ۱۳۷۸: ۸۲۵ و ۸۳۲). دینشاه در صحبت‌های خود با سیف

پورفاطمی، بزرگ‌ترین بدبختی ایران را به‌رغم داشتن توان بالقوه در صنعت و کشاورزی، حکومت فردی به جای حکومت مبتنی بر قانون دانست. دینشاه معتقد بود اگرچه در هندوستان زردشتیان در اقلیت‌اند و حکومت به دست انگلیسی‌ها اداره می‌شود، آنان و هندی‌ها روی یک اصل توافق داشتند و آن عدالت اجتماعی و داوری همه‌چیز براساس قانون بود. رویه استبدادی حکومت چنان بر دینشاه تأثیر نهاد که در مصاحبه خود با روزنامه ایران اظهار داشت که بزرگی تمدن ایران از نظر گوته، شاعر آلمانی، مربوط به شعرا و نویسندگان ایران است و از پادشاهان و حکام، جز ظلم و ستم دیده نشده است (همان: ۸۳۳). مخبرالسلطنه هدایت در برخورد خود با دینشاه می‌نویسد: «او را مکرر دیدم با اینکه از قبل شنیده بودم که خیال ماندن در ایران دارد، اما از اوضاع عدالت مأیوس بود» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۹۳). رویه دیکتاتوری سلطنت و از میان رفتن آزادی‌های سیاسی و عدم تحقق کامل مساوات اجتماعی میان ایرانیان مسلمان و اقلیت مذهبی از دلایل بی‌رغبتی پارسیان به مهاجرت بود. از منظر دینشاه در هند یک پارسی می‌توانست قاضی یا وزیر شود، اما در ایران امکان تحقق آن وجود نداشت. سال‌ها بعد، زمانی که اشرف پهلوی از یکی از متنفذان پارسیان هند سؤال نمود که چرا در برابر خواسته پدرم به ایران مهاجرت ننمودید، او علت را در عدم اطمینان داشتن از تحقق حقوق سیاسی در ایران عنوان نمود (مرعشی، ۲۰۲۰: ۷۸-۷۷).

به جز نگاه منفی پارسیان هند به ساختار مطلقه دولت پهلوی، رویکرد سیاست‌مداران بریتانیایی مستقر در هندوستان نیز از دلایل شکست طرح مهاجرت پارسیان به ایران بود. بدون تردید، مهاجرت پارسیان هند، که نقش مهمی در ساختار اقتصادی هندوستان به‌عنوان مهم‌ترین مستعمره بریتانیا داشتند، به جز خسارات‌های اقتصادی، لطامات سیاسی جبران‌ناپذیری برای حیثیت بریتانیا به همراه داشت و این موضوع اذعان به ضعف این کشور در حفظ و برقراری امنیت مالی و جانی برای اتباع مهم‌ترین مستعمره‌اش تلقی می‌شد. مخالفت آنان با مهاجرت پارسیان به ایران سبب شد آنان از همان ابتدای مطرح شدن مبحث مهاجرت بیشتر از طریق مطبوعات وابسته به خود به مقابله با چنین جریانی بپردازند. نویسندگان *حبل‌المتین* از همان ابتدا متوجه رویکرد انگلستان به این موضوع شده و به صورت غیر مستقیم بیان کردند دولت انگلستان نقش مهمی در ناکام گذاشتن این سیاست به طرق مختلف ایفا می‌نماید (*حبل‌المتین*، س ۳۲، ش ۲۱: ۱۰). نظریات اردشیر ریپورتر نیز مؤید همین مدعاست. زمانی که تعدادی از پارسیان هند برای تحقیق به ایران آمدند تا بسترهای لازم برای مهاجرت و سرمایه‌گذاری در ایران را بررسی کنند، اردشیر ریپورتر در سخن با آنان شرایط وقت ایران را نامساعد ارزیابی کرد. او به پارسیان اعلام کرد در جلسه امشب آنان در سفارت انگلیس در تهران، آنان به حقایق امر آگاه خواهند شد (عین‌السلطنه، ۹/۱۳۷۹: ۷۲۹۷). بر این اساس، سفارت انگلستان در ایران از ابتدای مطرح شدن چنین موضوعی به طرق مختلف به مخالفت با مسئله مهاجرت پارسیان پرداخت.

مخالفت بریتانیا با مسئله مهاجرت در زمانی تشدید یافت که دولت پهلوی اول، برای ترغیب بیشتر

پارسیان به مهاجرت، کانون ایران باستان را تأسیس کرد. انتخاب عبدالرحمن سیف‌آزاد، به‌عنوان یکی از اعضای مهم این کانون، بی‌تردید موضع انگلستان را در مخالفت با مهاجرت پارسیان سخت‌تر نمود، زیرا سیف‌آزاد در جنگ جهانی اول به نفع آلمان فعالیت و پس از آن در برلین روزنامه *آزادی شرق* را منتشر کرد و مهم‌ترین تلاش او در این روزنامه بیداری مردم افغانستان و هندوستان و تحریک آنان علیه انگلستان بود (مشفق کاظمی، ۱۳۵۲/۱: ۱۸۳).

روزنامه *دیلی هرالد* در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۲ (۴ خرداد ۱۳۱۱ ش) در مقاله‌ای کنایه‌آمیز و با عنوان «مردانی که هفتاد میلیون لیره ثروت دارند به میهن فراخوانده می‌شوند؛ نیاکانشان رانده می‌شوند، ولی خودشان را به کمک می‌طلبند» به تلاش دولت ایران جهت دعوت از بیست تن از میلیونرهای پارسیان هندوستان برای بازگشت اشاره می‌کند که مجموع ثروت آن‌ها هفتاد میلیون لیره تخمین زده شد. از نگاه نویسنده این مقاله، در حدود هشتاد هزار پارسی هند مشمول این طرح می‌شوند. برخی مصمم به بازگشت و عده‌ای نمی‌دانند که در آن کشور باستانی چه مزایایی خواهند داشت (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱/۲: ۷۱۳-۷۱۴) چند ماه بعد، روزنامه *تایمز* نیز در ۲۸ دسامبر ۱۹۳۲ در مقاله‌ای با عنوان «پارسیان هند و ایران - طرح پیشرفت تجارت» به انعکاس برقراری روابط پارسیان هند و سرزمین پدری آن‌ها، ایران، پرداخت. از نظر نویسنده مقاله، هرچند در ابتدا گروه کوچکی از پارسیان هند هم‌کیشان خود را به رفتن از ایران ترغیب کردند، این موضوع از اساس حقیقت نداشت و پارسیان هند فقط برای امور تجاری و سرمایه‌گذاری به ایران رفتند و از شاه دیدار کردند. نمایندگان پارسیان هند پس از بازدید از وضعیت موجود و مشورت با سرمایه‌گذاران پارسیان تصمیم گرفتند یک شرکت بزرگ مرکزی با سرمایه خود تشکیل دهند و با تشکیل شرکت‌های تابعه در اموری همچون پارچه‌بافی، کاشی‌سازی و یک کارخانه کنسروسازی از میوه‌جات تشکیل دهند. همین رویکرد سرمایه‌داران پارسیان هند سبب ایجاد شایعه در بازگشت گسترده پارسیان به ایران شد. به‌رغم اینکه نویسنده مقاله در ابتدای مباحث خود مسئله مهاجرت را به کلی تکذیب می‌کند، در آخر مقاله عنوان می‌نماید «پارسیان هند نسبت به این موضوع در صورت گرفتن تسهیلات از دولت ایران مختارند» (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱/۲: ۷۴۱-۷۴۲) بدون تردید، سیاست بریتانیا در هندوستان و تلاش‌های آنان نقش مهمی در عدم ترغیب پارسیان هند به موضوع مهاجرت ایفا نمود. رویکرد انگلستان به نقل سجادی، وزیر راه دوره پهلوی اول، در عدم سرمایه‌گذاری پارسیان هند در امور صنعتی همچون راه‌آهن نیز تأثیر مهمی داشت (اشیدری، ۱۳۵۵: ۱۱۲). بر این اساس، می‌توان مدعی بود در کنار مخالفت‌های ابتدایی اکثریت جامعه پارسیان هند و رویه استبدادی حکومت پهلوی اول، موضع‌گیری دولت انگلستان نیز نقش مهمی در بی‌نتیجه ماندن مهاجرت پارسیان به ایران ایفا کرد.

۶. نتیجه

تشکیل حکومت مشروطه در ایران و برقراری حکومتی مبتنی بر قانون، نقش مهمی در از میان بردن تدریجی محدودیت‌ها علیه اقلیت‌های مذهبی به همراه داشت. این امر در کنار رشد ناسیونالیسم در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول از دلایل پیوند بیشتر پارسیان هند با ایرانیان شد. با رشد ناسیونالیسم باستان‌گرا در زمانه پس از جنگ جهانی اول در میان روشنفکران ایرانی و پارسیان هند، نه تنها مراودات فرهنگی و اقتصادی آنان با ایرانیان افزایش یافت، بلکه گروهی از روشنفکران پارسی را علاقه‌مند به مهاجرت به ایران نمود. بدون تردید، این رویکرد مورد استقبال روشنفکران ایرانی متمایل به اندیشه باستان‌گرایی و علاقه‌مندان به مسائل اقتصادی قرار گرفت. تحولات سیاسی هندوستان پس از جنگ جهانی اول و درگیری‌های ناشی از جنبش استقلال‌خواهی، نگرانی‌هایی را در میان صاحبان سرمایه و صنعت پارسیان هند به جهت پیشینه مراودات آنان با سیاستمداران بریتانیا در هندوستان ایجاد کرد. بر این اساس، مسئله مهاجرت پارسیان هند به ایران، به جز گروه روشنفکران، مورد تأمل صاحبان سرمایه پارسیان هند نیز قرار گرفت. با قدرت‌گیری دولت پهلوی اول این موضوع به دلایل رویکرد باستان‌گرایی و نیازهای مالی و اقتصادی دولت، مورد توجه سیاستمداران وقت ایران قرار گرفت. از نظر آنان، تمکن مالی پارسیان هند و امکان سرمایه‌گذاری آنان در تجارت و صنایع زیربنایی ایران، همچون راه‌آهن، می‌توانست در پیشبرد صنعتی‌سازی ایران نقش مهمی ایفا کند. بر اساس این رویکرد، دولت پهلوی تلاش‌های بسیاری در راستای ترغیب پارسیان هند برای مهاجرت به ایران انجام داد. رضا شاه چندین بار با رهبران فکری و مالی پارسیان هند دیدار کرد و به آنان وعده هر نوع مساعدت در صورت مهاجرت به ایران را داد. دولت ایران برای بسترسازی فکری پارسیان هند برای مهاجرت به ایران کانون باستان و هفته‌نامه *نامه ایران باستان* را تشکیل داد. همچنین، با ایجاد تسهیلات مالی و گمرکی برای پارسیان هند، آنان را به مهاجرت به ایران تشویق کرد. قرار بر این نهاده شد قسمت‌هایی از زمین‌های مرغوب و بایر خوزستان در اختیار پارسیان هند قرار گیرد. گروه بسیاری از رهبران فکری و مالی پارسیان هند برای بررسی جوانب امر به ایران مسافرت کردند و از نزدیک به مشاهده اوضاع ایران پرداختند. در نهایت، به‌رغم تلاش‌های متعدد دولت پهلوی اول، این طرح سرانجامی نیافت. با توجه به توان مالی گسترده پارسیان هند و نفوذ بسیار آنان در امور اقتصادی و مالی هندوستان، رها نمودن چنین جایگاهی با توجه به آینده‌ای نامعلوم در ایران، از نظر بسیاری از رهبران آنان امری نامعقول بود. بر این اساس، به‌رغم علاقه برخی از رهبران فکری پارسیان هند به موضوع مهاجرت در سال‌های نخستین مطرح شدن مهاجرت، این امر در میان اکثریت جامعه پارسیان چندان مهم و جدی تلقی نشد. گروه روشنفکران پارسیان هند، که متمایل و علاقه‌مند به مهاجرت بودند، نیز پس از آمدن به ایران و دیدن وضعیت موجود به تدریج از این موضوع

دل‌سرد شدند. از منظر آنان، ساختار مطلقه دولت و عدم آزادی‌های سیاسی و نبود عدالت اجتماعی در ایران نمی‌توانست مورد پذیرش جامعه پارسیان هند قرار گیرد. در این میان، تلاش‌های سیاست‌مداران بریتانیایی مستقر در هندوستان نیز در انصراف پارسیان از این رویکرد نقش مهمی داشت. بدون تردید، مهاجرت پارسیان هند و خروج ثروت هنگفت آنان از نظر اقتصادی، پیامدهای خوشایندی برای مهم‌ترین مستعمره بریتانیا به همراه نداشت. این امر از جهات سیاسی نیز تبعات منفی بسیاری به حیثیت سیاسی بریتانیا در میان سایر مستعمرات آن وارد می‌نمود. بر همین اساس، از ابتدای مطرح شدن موضوع مهاجرت به مقابله با آن برخاستند و در نهایت موضوع مهاجرت سرانجامی نیافت.

منابع

- اتحاد، هوشنگ (۱۳۷۹). *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ارجمند، محمد (۱۳۸۵). *شش سال در دربار پهلوی*، به کوشش عبدالرضا مهدوی، تهران: پیکان
- ارفع، حسن (۱۳۷۷). *در خدمت پنج سلطان*، ترجمه احمد نواب، تهران: مهرآیین.
- اسنادی از زردشتیان معاصر ایران* (۱۳۸۰). به کوشش تورج امینی تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). *تاریخ پهلوی و زردشتیان*، تهران: ماهنامه هوخ.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۱). *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، ج ۲، تهران: کارنگ.
- افشار، محمود (۱۳۰۴). «پارسیان هند در ایران»، *مجله آئینه*، س اول، ش ۲، ۱۳۸-۱۴۰.
- _____ (۱۳۰۶). «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، *مجله آئینه*، س ۲، ش ۸، نمره مسلسل ۲۰، ۵۵۹-۵۶۹.
- البرز (۱۳۰۴). «آئینه ایران نقل از جراید بمبئی کرنیکل و جام جمشید»، *مجله آئینه*، س اول، ش ۵، ۳۲۳-۳۲۵.
- بلوشر، ویبرت (۱۳۶۹). *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- بیگللو، رضا (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز.
- پرنو، موریس (۱۳۲۴). *در زیر آسمان ایران*، ترجمه کاظم عبادی، تهران: علمی.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۰۵). *ایران‌شاه، بمبئی*. انجمن ایران لیگ، انجمن زردشتیان ایران.
- حیل‌المتین کلکته*، س ۲۲، ش ۱۱، ۲۶ شعبان ۱۳۳۲.
- _____ س ۲۲، ش ۱۳، ۱۰ رمضان ۱۳۳۲.
- _____ س ۲۲، ش ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲.
- _____ س ۲۲، ش ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲.
- _____ س ۲۲، ش ۱۶، ۲ شوال ۱۳۳۲.
- _____ س ۳۲، ش ۱۳، ۲۹ صفر ۱۳۴۳.
- _____ س ۳۲، ش ۲۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۴۳.
- _____ س ۳۲، ش ۲۱، ۲ جمادی الاول ۱۳۴۳.

- _____ س ۳۲، ش ۲۱، جمادی الاول ۱۳۴۳.
- _____ س ۳۲، ش ۲۱، جمادی الاول ۱۳۴۳.
- _____ س ۳۴، ش ۱۹، تیر ۱۳۰۵.
- _____ س ۳۴، ش ۱۹، تیر ۱۳۰۵.
- _____ س ۳۵، ش ۳۶-۳۷، ۲۸ شهریور ۱۳۰۶.
- _____ س ۳۵، ش ۳۶-۳۷، ۲۸ شهریور ۱۳۰۶.
- _____ س ۳۵، ش ۴، ۲۰ دی ۱۳۰۵.
- _____ س ۳۵، ش ۴، ۲۰ دی ۱۳۰۵.
- _____ س ۳۵، ش ۵، ۲۷ دی ۱۳۰۵.
- _____ س ۳۵، ش ۵، ۲۷ دی ۱۳۰۵.
- _____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.
- _____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.
- _____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.
- _____ س ۳۷، ش ۴۲-۴۳، ۱۶ مهر ۱۳۰۸.
- _____ س ۳۸، ش ۱۶-۱۷، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۹.
- _____ س ۳۸، ش ۱۶-۱۷، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۹.
- _____ س ۳۸، ش ۱۹-۲۰، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹.
- _____ س ۳۸، ش ۲۱-۲۲، ۶ خرداد ۱۳۰۹.
- _____ س ۳۸، ش ۲۱-۲۲، ۶ خرداد ۱۳۰۹.
- _____ س ۳۸، ش ۲۱-۲۲، ۶ خرداد ۱۳۰۹.
- _____ س ۳۸، ش ۲۷-۲۸، ۲۴ تیر ۱۳۰۹.

روزنامه نوبهار (۱۳۰۱). س ۱۳، ش ۱۴، دوره ۵، پنجشنبه ۶ جدی.

_____ (۱۳۰۱). س ۱۳، ش ۲، دوره ۵، دوشنبه ۹ میزان.

زارعی، مجتبی؛ مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۸). *پهلویسم یا مدرنیسم در ایران*، تهران: خانه کتاب.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره اسناد: ۷۴۵۸-۲۹۰-۱۲۲۴۲-۲۹۷-۱۸۱۹۷-۳۱۰؛ ۱۰۵۴۵-۳۱۰؛ ۱۰۷۹۶-۳۱۰؛ ۶۰۴-۲۹۷-۷۱۸۹۸-۳۱۰؛ ۱۷۰۹۲-۲۴۰-۸۳۸۰-۲۹۳-۳۸۷۳۸-۳۱۰؛ ۷۱۸۹۴-۳۱۰.

. ۳۱۰

سیف پورفاطمی، حسین (۱۳۷۸). *آئینه عبرت*، به کوشش علی دهباشی، تهران: شهاب ثاقب/ سخن.

شاهرخ، کیخسرو (۱۳۵۵). *یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ*، به کوشش جهانگیر اشیدری، تهران: پرچم.

شهمردان، رشید (۱۳۶۰). *تاریخ زردشتیان پس از ساسانیان*، تهران: راستی.

صدری، احمد (۱۳۹۶). *خاطرات احمد صدری (اعتمادالدوله)*، به کوشش حسین علی صدری، تهران: نشر تاریخ

ایران.

- صدیق‌اعلم، عیسی (۱۳۰۴). «ایران و پارسیان»، مجله آئنده، س اول، ش ۹، ۵۳۱-۵۳۵.
- _____ (۱۳۵۴). یادگار عمر، ج ۲، چ ۲، تهران: دهخدا.
- طبری، احسان (۱۳۵۶). *ایران در دوران رضاخان*، کتاب دوم، جزء دوم. بی‌جا.
- عارف، قزوینی (۱۳۸۸). *خاطرات عارف قزوینی*، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: سخن.
- عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار ج ۸ و ۹، تهران: اساطیر.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۰۵). «ایرانیان و پارسیان هند»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۷، ۴۳۲-۴۳۳.
- _____ (۱۳۰۵). «جنگ با فساد اخلاق»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۵، اول مرداد، ۳۱۹-۳۲۰.
- _____ (۱۳۰۵). «مطبوعات وارده ایران‌شاه»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۶، اول مهر، ۴۳۰-۴۳۱.
- کاظمی، باقر (۱۳۹۰). *یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی*، ج ۲ و ۳، به کوشش داود کاظمی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۱۴). «یکی از گرفتاری‌های ایران»، ماهنامه پیمان، س ۲، ش ۶، ۳۷۷-۳۸۴.
- _____ (۱۳۲۳). *بهمنماه*، تهران: چاپخانه پیمان.
- _____ (۱۳۵۵). *زندگانی من*، تهران: نشر جار.
- مرعشی، افشین (۱۳۹۴). «کتاب‌های بمبئی: ابراهیم پورداوود و پارسیان»، *ایران‌نامه*، س ۳۰، ش ۳، ۸۶-۹۶.
- مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۵۲). *روزگار و اندیشه‌ها*، ج ۱، تهران: ابن‌سینا.
- نامۀ ایران باستان، س اول، ش ۱، ۱۳۱۱/۱۱/۱.
- _____ س اول، ش ۲۲، ۱۳۱۲/۴/۱۵.
- _____ س اول، ش ۲۸، ۱۳۱۲/۵/۲۱.
- _____ س اول، ش ۳، ۱۳۱۱/۴/۱.
- _____ س اول، ش ۳۲، ۱۳۱۲/۶/۲۵.
- _____ س اول، ش ۴، ۱۳۱۱/۱۱/۲۲.
- _____ س اول، ش ۸، ۱۳۱۲/۱/۱۲.
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله (۱۳۹۱). *رضا شاه در گذر تاریخ یا رستاخیز ایران*، ج ۲، تهران: البرز.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*، چ ۶، تهران: زوار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۳). *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*، چ ۲، تهران: نی.